

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ملالی موسی نظام
۱۵ جولای، ۲۰۰۸

مضمون ذیل به مناسبت کودتای ۲۶ سرطان که سر آغاز حوادث و وقایع سی و پنج سال اخیر کشور میباشد، در ماه جولای امسال به تحریر در آمد و در سایت های وزین دعوت و آزمون ملی به نشر رسید. چون پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" هنوز به نشرات آغاز ننموده بود و "افغان، جرمن آنلاین" هم از نشر مضمون اباء ورزید، بر اثر تقاضای خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، به نشر مضمون میپردازیم.

بیست ششم سرطان همیشه تاریخ ساز است

کودتای مرحوم محمد داوود، سر آغاز جریانات سه دهه اخیر

در شرائط اجتماعی و سیاسی امروزی که ملت و مملکت باز هم به سیاه ترین روزگار و دشوار ترین شرائط حیات مواجه گردیده است، همیشه آنانی که بی باکانه تغییرات بنیادی را در اجتماع افغانی بمیان آوردند، به حکم تاریخ که دانستن حقایق آن حق هر فرد ملت افغان میباشد، حتماً مطرح میگردند.

در ادوار مختلفه همیشه دیده ایم که در جامعه افغانی در کتمان حقایق تاریخی همیشه دست های پس پرده در کار تحریف و پرده پوشی فعال بوده و است تا حتی المقدور مردم در بیخبری و مغالطه سوق داده شوند. حتی بیاد می آوریم که تاریخ درخشان دوران اعلیحضرت غازی امان الله خان نزدیک به نیم قرن یا از صفحات تاریخ ناپدید گردیده بود و یا بصورت کامل تحریف گشته بود.

امروز که ظاهراً با نوعی دیموکراسی وارداتی در مملکت، با آزادی مطبوعات در داخل و خارج و هزاران رساله و نشریه و روزنامه و موجودیت تلوزیون ها و رادیو ها و مهمتر از همه سایت های چپ و راست انترنتی سر و کار داریم، دیگر نباید که تاریخ شکنان را برای این باشد که حقایق را بپوشانند، ولی و اما دیده میشود که درین عصر که دنیا يك قطبی هم گردیده و وسائل مخابراتی بدسترس همگان قرار دارد، هنوز هم این شیوه و روش فرسوده ادامه یافته است، غافل از اینکه به همین امکاناتی که ذکر گردید، قلمبد ستان، تحلیل گران، مؤرخان خبره و نویسندگان خارجی و داخلی که به نحوی در مقدرات افغانستان شریک بوده اند، خود به نوشتن و انتشارات گوناگون خاطرات شخصی، شواهد عینی، ارائه راپورهای مستند به تحقیقات و تاریخ نویسی میپردازند.

در مورد تاریخ بیشتر از سی و پنج سال اخیر افغانستان عزیز، به صدها نوع قصه و داستان ضد و نقیض در کتمان رویدادها مواجه میگردیم. چون هیچ مسؤولیت ملی و اخلاقی در تحریف حقایق تاریخی مملکت موجود نیست و دست درازی در تاریخ هم احساسات، منافع شخصی و یا گروهی را بدنبال می داشته باشد، بناءً این اشخاص با جرأت و جسارت تاسف آوری با استعمال قلم و صدا، حقایق تاریخی را به مرام خود میچرخانند. مثال های این ضد و نقیض گویی حد و حدودی نمیشناسد، طور نمونه مشیت خروار به یکی آن میپردازیم. به حکم شواهد و مدارک تاریخی، آنکه با دشمن هرگز نجنبیده بلکه قراردادهای توأمیت با آنها امضاء مینماید، به لقب قهرمانی مفتخر میگردد و آنانیکه چنین ادعاهای محیر العقولی را بنام تاریخ تاپه میزنند، ازین غافل اند که طرفین دیگر، قراردادهای واقعی را در راپورها و کتب صرف بنام « قسمتی از تاریخ » مملکت

خود به السنه مختلفه، بیرون میدهند. حال چه سفسطه سرائی ها را در زمینه، در مطبوعات افغانی ناظر و شاهد میگردیم، پناه بخدا!

اما آیا بازی و ریشخند تاریخ میتواند اینطور ساده و عوام فریبانه باشد؟؟ هرگز نه! شاید برای مدتی وقایع تاریخی در لفافه فریب و تزویر پنهان گردد، ولی بزودی آفتاب جهانتاب حقیقت آنرا نمایان خواهد ساخت. نمونه بارز این ادعا رویداد های دوره درخشان عصر مترقی امانی با قوانین بشری و ملی، حمایه از حقوق مشروع زنان و نداشتن تبعیضات قومی و لسانی و مذهبی است که امروز متأسفانه، افغانستان فروشان در ترویج آن برای کسب منافع و تفرقه اندازی سود میبرند. با اینکه عده معلوم الحال مانند عبداللطیف پدram، آن «افغانستانی» از گروه داکتر نجیب و پرچم، با همکاری تلوزیون دون سوپه "خراسان" با جفنگهائی بر علیه آن دوران رؤیایی تظاهر مینمایند، اما با احتجاج و نابوری اکثریت مردم مواجه گردیده و حقایق مبرهن در اوراق روشن تاریخ برای ابد نقش بسته و خواهد درخشید!

باری درین میحث، نظری به چگونگی کودتای بیست و شش سرطان و حقایق مربوط به آن می اندازیم که از سی و شش سال به اینطرف نه تنها وقوع آن باعث تغییرات کاملاً بنیادی در احوال مملکت و ملت افغانستان گردید، بلکه اثرات آن در منطقه و دنیا دگرگونی های فراوانی را بوجود آورد.

سال گذشته در همین زمینه، این قلم مضمونی تحت عنوان «بیست و شش سرطان، ورق دیگری از تاریخ» را به تحریر در آورد که در پورتال "افغان، جرمن آنلاین" منتشر گردید. به استناد بر شواهد عینی و تاریخی که ارائه گردید، تنها احتجاجی که بر علیه نوشته اینجانب صورت گرفت، همانا مضمون محترم انجنیر کریم عطایی بود که با اغماض و پرده پوشی مفرط از همکاری گروپ وابسته به شوروی پرچم، به مرحوم محمد داوود و قوت و رول آن حزب معلوم الحال کاملاً انکار ورزیدند. ایشان نه فعالیت های داکتر حسن شرق را در يك عمر میانه روی بین سردار و شوروی، برسمیت شناختند و نه به صمد اظهار که مرحوم شهید محمد هاشم میوند وال را به نامردی و قساوت در همین رژیم بی خاصیت به قتل رسانید و هرگز خون وی و محترم خان محمد خان مرستیال و صد های مثل آنان که بازخواست و کفیری در قبال نداشت، باور دارند.

مرحوم مرستیال همسایه نیک ما بودند، خانمشان حتی جرأت نکرد که ما را در منزل برای ابراز تسلیت بپذیرد، چون رژیم پولیسی حتی در دروازه آن خانم بیوه هم از آن جاسوسان گماشته بود که رفت و آمد دوستان و فامیل را کنترل نماید. چنین بود اوضاع در دوایر و مؤسسات خصوصی، مکاتب، پوهنتون و غیره.

درین رژیم متکی به مسکو، بهترین فرزندان مجرب و شناخته شده عسکری و ملکی وطن همه زیر چادر اتهام به خیانت و عدم لیاقت با نظر بندی و یا حبس به فراموشی سپرده شدند، تاریخ ظلمی را که بر فرزند شریف افغان، شهید عبد الحکیم کنوازی و امثال وی درین دوره صورت گرفت هرگز فراموش نمی نماید!! واضح است که یکی از علل مهم شکست این دوران استثنائی که از نگاه حقوقی خاصیت هیچگونه رژیم سیاسی شناخته شده را در جهان نداشت، همین قحط الرجال مفرط در ارگان های بالای دولت پنداشته میشود.

جناب عطایی با سر سپردگی مبالغه آمیز نه تنها بر صفحات واقعی و مبرهن تاریخ افغانستان خط بطلان کشید «۱» بلکه این قلم را هم مورد توییح شخصی قرار داده و ادعا نمود که من منافع ملی را بمقابل منافع شخصی پامال نموده ام. اینکه کدام منفعت شخصی من درمسائل مربوط به مملکت و مردم بیچاره من رجحان داشته است، سؤالیست که ان شاءالله بیاری پروردگار، هرگز جوابی نخواهد داشت. ایشان ادعا دارند برطرفی اعضای عالیرتبه ملکی وعسکری توسط حکومت جدید، موجبات عقده و حسادت «۱» آنان و فامیل هایشان را سبب گردید و البته که اینجانب هم درین مورد توسط آقای عطایی در لحاف بیمار پیچیدم، چون در فامیل منم مامورین عالیرتبه وفادار به دولت شاهی موجود بودند. اینکه آن مامورین علی الرغم حلف وفاداری با سیستم قبلی، آرزوی همکاری با جمهوریت پرو مسکو را داشتند، باید گفت که: لاجول ولا قوت الا بالله. چون جریانات آن دوره ناچار در اوراق تاریخ مملکت ما ثبت می باشد، لاجرم قسمتی از مضمون سال گذشته خویش را بحیث حوادث تاریخی آن عصر درین جا انتقال میدهم:

همان طوریکه بیان حوادث و واقعات يك سرزمین، تاریخ يك ملت را میسازد، حوادثی که در يك خاندان هم واقع میگردد، تاریخ همان فامیل را رقم میزند. اگر این دودمان به نحوی به تاریخ يك ملت پیوند بخورد، اختلافات عقیدوی و رقابت ها و جاه طلبی های آنان طوریکه در تاریخ افغانستان بارها دیدیم، بر سرنوشت مردم بی گناه، بی تاثیر نمیشود. ازینرو، خود خواهی و رقابت های فامیلی برای قدرت طلبی، انسان را مانع از درک خطراتی میسازد که برای ترمیم آن هرگز راه برگشتی سراغ نشده و تاوان چنین خطای مدهشی را گاهی ملت و مملکت به دهه ها متقبل و متحمل میگردند.

مرحوم محمد داوود نه تنها موجودیت پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را از آغاز دهه قانون اساسی تأیید نمی نمود بلکه به شهادت اعضای فامیل و دوستان، سردار روابط سرد و تیره ای هم با پسر عموی خویش داشت، بر علاوه بین او و رقیب ابدیش هم که سردار محمد ولی باشد، کینه و عداوت همیشگی موجود بود که احدی نمیتواند آنرا انکار نماید. درین مقوله به وضاحت دیدیم که علی الرغم کشف اجساد شهدای مظلوم و بی دفاع فامیل مرحوم محمد داوود توسط قوای «ایساف» در حدود يك و نیم سال قبل، سردار ولی که حتی بعد از سی سال هنوز هم عداوت و دشمنی را با پسر کاکا فراموش ننموده بود، از افشای این خبر و دفن محترمانه اجساد آن شهدای بی دفاع «جدا» جلوگیری نمود و حکومت کرسی هم تا زمانیکه سردار ولی از امر و فرمان

نیفتاد، قضیه اجساد فامیل مرحوم محمد داوود را برملا ساخت!! چنین است جنجال های خانوادگی و رقابت های خطرناکی که با بر انداختن رژیم سلطنتی و آغاز عصر دیکتاتوری بنام «جمهوریت» با دنباله روی ها و صدمات جبران ناپذیر آن که از سه دهه خونین، به انیطرف بر مردم بی دفاع افغانستان تحمیل گردیده است.

باری تا امروز هیچ مؤرخه ای این ادعا را نداشته است که انگشت رد و انتقاد بروحیه قانون اساسی ۱۳۴۳ هجری شمسی بگذارد. این مجموعه حقوقی با ترویج آزادی های فردی، تفکیک قوای ثلاثه «۲»، جدایی تقریباً نیم قرن سلطنت از حکومت «۳»، انتخابات آزاد پارلمانی، آزادی فکر و بیان و مطبوعات و ایجاد یک سیستم قضایی سالم مبنی بر اساسات منشور ملل متحد و حمایه از پرنسپ های حقوق بشر، در نوع خود در تاریخ مردم افغانستان بینظیر بود، چنانچه می بینیم که بعد از سپری شدن چهل سال برپادی و سپر قهقراپی یک سرزمین و مردمان آن، باز هم مرجع تقلید و الهام قانون اساسی جدید افغانستان، همین قانون اساسی ۱۳۴۳ قرار میگیرد.

دوره طلایی قانون اساسی و دیموکراسی، که بدون شك دست اغیار، علی الخصوص گروپ های چپ گرای مسکوی خلق و پرچم که از آزادی های نوپا و دیموکراسی تازه نهال و مشروع ملت افغان سوء استفاده نموده و مملکت را به برپادی ابدی سوق دادند، دست آورد های قانون اساسی را مجال تبارز نداد و با ایجاد مظاهرات و زنده باد ها و مرده باد ها و شست و شوی مغزی، اولاد معارف را به خیابان ها و جاده ها می کشانیدند. اینان با برهم زدن نظم در اجتماع، پارلمان و مراکز تربیوی و پوهنتون به نفع اتحاد شوروی و هدايات سفارت آنکشور، بهره برداری میکردند. نتیجه چنین شد که با ایجاد ممانعت ها و تخریب اذهان عامه موجبات سقوط حکومت را یکی بدنبال دیگر فراهم نمودند.

باوجود موجودیت مجربین دانشمندی چون مرحوم داکتر محمد یوسف، مرحوم داکتر محمد ظاهر، شهید نور احمد اعتمادی، شهید میوند وال و شهید دانشمد ملی گرا و حقوقدان خیره، محمد موسی شفیق، صدراعظم های برزنده و تجربه کاران دولتی و پارلمانی که از اقوام مختلفه غیرخاندان شاهی بودند، گروه خلق و پرچم که بیشتر از بیست سال با سرسپردگی و خدمتگاری به اتحاد شوروی، با جمعی دیگر، کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را به زعامت سردار محمد داوود، پسر عم اعلیحضرت محمد ظاهرشاه به ثمر رسانیدند و به سلطنت چهل ساله او خاتمه دادند.

اعلام جمهوریت که علی الرغم خاصیت حقوقی آن، هرگز خاصیت انتخابی بودن را بخود نگرفت و اساسات دیموکراسی که انتخابات آزاد و تفکیک قوا اجزای لاینفک آن میباشد، ابدأ بوجود نیامد، یک دوره کاملاً قابل سؤال را بعد از تشکیل قسمتی از اعضای کابینه از گروه معلوم الحال خلق و پرچم، بمیان آورد.

شخص رئیس دولت در نطقی که از ورای امواج رادیو افغانستان ایراد نمود، از دهه قانون اساسی بنام عصر و دوره «دیموکراسی قلابی» یاد نمود که از ابتداء تهداب آن بر روی منافع شخصی «منافع شخصی کدام گروه؟؟» گذاشته شده بود و آنرا یک دوره خفقان «؟» و اختناق «؟» غیر دیموکراسی نامید و در عوض، اسم کودتای چند ساعته را «انقلاب» گذاشت.

اینکه انقلاب زاده یک حرکت دسته جمعی ملی و مردمی میباشد، این اسم به رژیم که از همان ابتدای آن، اکثریت اداره چپان باتجربه از اقوام و ولایات مختلفه خانه نشین شده و گوشه عزلت اختیار نمودند و جای آنان به گروپ چپی و کمونیستان، اکثراً بی کفایت و ولنگار و جیره خوران سفارت شوروی داده شد، برزنده نمیباشد. در اکثر منازل، مستخدمین آنان و یا لنگی پوشی در حوالی خانه اکثر مامورین سابقه دارو مردمان سرشناس به جاسوسی و خبرکشی گماشته شدند، اینان با تربیت پائین و فهم ناقص در بدل یک مشت پولی که از صدارت و ضبط احوالات میگرفتند، خطرات زیادی برای مردمان بیگناه فراهم نمودند.

مردم در هر جا از نو آوری خوش شان می آید، در شهر کابل هم با شروع رژیم، علی الخصوص بعد از «۴» نطق غرای «رهبر» امیدواری زیادی در جامعه بمیان آمد که بلافاصله، با اعلام مقرری کمونیستان در کابینه و قید و کنترل آزادی های فردی، سانسور مطبوعات و لغو انتخابات پارلمانی، کاملاً به نا امیدی انجامید.

در رژیم که زیر اسم انقلاب مردمی بوجود آمده باشد، چگونه میتوان سرنوشت و مقدرات مردم آنرا به جیره خورانی سپرد که دهه ها از سفارت شوروی معاش و هدايت میگیرفتند؟ عاقبت افغانستان چطور میتوانست شکل دیگری بخود بگیرد که خائنین معلوم الحالی مانند فیض محمد بی سواد که قاچاقچی حرفوی در شوروی بود، غلام جیلانی باختری، عبدالحمید محتاط، نعمت الله پژواک، حسن شرق، جلالر «وطن فروش گرچه وطن او همانجا بود که بخاطر آن تلیفونی موجبات این کودتای چپی مشرب را فراهم نمود» و امثال آنان و صدهای دیگر در اردو که اعضای آن تعلیم اینروز را در شوروی دیده و آموخته بودند.

باری بیانیه «رهبر» محمد داوود که از طریق رادیو پخش گردید، حرف به حرف آن یا انتقاد شدید از نواقص دهه دیموکراسی بود و یا وعده های فریبنده برای تشکیل یک اجتماع مرفه و یک دولت مردمی، در پناه قانون با حفظ موقف بیطرفی و حمایه از آزادی های فردی.

در مورد دهه قانون اساسی تا امروز اثبات اینکه آن دوره از چه جهت توسط «رهبر» بنام عصر «دیموکراسی قلابی» یاد شده و ادعا گردید که تهداب آن بر منافع شخصی «؟»، طبقاتی، تقلب، و دسائس استوار بر دروغ و ریا و مردم فریبی گذاشته شده بود، بدست نیامده است. در مورد وعده یک اجتماع آسوده و در پناه قانون باید گفت که قانون زمانی به نفع ملت بمیان می آید که نمایندگان ملت آنرا بسازند. قانونی که درین عصر بمیان آمد، انتخاب رئیس جمهور را بعد از تشکیل حزب و توسط اعضای آن تصریح نموده بود، تاریخ شاهد است که این انتخاب قبل از آن تشکیل به «نحوی» صورت پذیر گردید.

در يك جامعه ای که تفكيك قواي ثلاثه معدوم گردیده باشد و قانون اساسی هم با مواد ضد و نقیض و خلاهای بیشمار که درك و اجرای آنرا ناممکن نماید نمیتواند اساس و پایه حکومت مردم، از طرف مردم و برای مردم محسوب گردد. طور مثال، قسمتی از ماده ۴۷ این قانون اساسی آزادی و خواسته های مردم را محدود به اهداف انقلاب «؟» ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ میداند، که این اهداف که روشن نیست، کاملاً محصول نظر يك شخص و یا يك گروه کودتاچی میباشد و عملاً همه آزادی های قانون اساسی را که «قسماً» تقلیدی از قانون اساسی دهه دیموکراسی است، کاملاً محدود مینماید و متخلفین آن به حیث «خائن ملی» قابل محکمه و مجازات میباشد. بنابراین نه تنها انتقادات و سخت گویی های يك «رهبر» از دهه دیموکراسی، قابلیت باور نداشت، بلکه وعده های جامعه مرفه و انتخاب اشخاص لائق و ملی به کدرهای دولتی، با سلطه آشکارای پرچم و خلق هم نقشی گردید برآب.

محمد داوود خان در ده سال انزوا در پهلوی آرزومندی برطرفی پسرعم خویش، باید مطالعات خود را در شناخت اشخاص، وابستگی ها، اهداف و خط مشی آنان تکمیل نموده و به مرحله اجرا در می آورد. هیچ عقل سلیمی باور نمینماید، که يك «رهبر» برای به قدرت رسیدن، از گروه چپ گرای جیره خوران و تعلیم یافتگان اتحاد شوروی، مطابق به نقشه مرتبه آنان زمام امور را بدست بگیرد و متوجه نباشد که شوروی با همین پلان گذاری ها و تربیت و کمک خائنین ملی ممالک، نصف جهان را به تحت سلطه و قدرت خویش در آورده بود!! این قمار سیاسی خطرناک به نتیجه ای رسید که باید میرسید، اینکه داوود خان از خلق و پرچم رو گرداند و یا در پایان کار با «برژینف» پنجه نرم کرد، آهن سرد کوبیدن و تلاش مذبحانه بود. پل های ویران را نمیتوانست سر از نو بسازد. حتی يك طفل در آن عصر میدانست که جایی که اتحاد شوروی پا میگذاشت نقش آن هرگز محو نمی گردید.

افغانستان زمانی از سایه پرده آهنین نجات می یافت که دست آورد های عصر دیموکراسی با پلان های شاه افغانستان و صدراعظم دانا و مدبر او، شهید محمد موسی شفیق به کمک ممالک عربی و شاه ایران، بعد از پرداخت قرضه های شوروی، مانند روش سیاسی که در مصر صورت گرفت، به نتیجه میرسید. افسوس که کودتای ۲۶ سرطان مجال آن رؤیای طلائی را از ملت افغانستان ربود.

نتیجتاً، آنانیکه مرحوم محمد داوود را به قدرت رسانیدند، همان هایی بودند که خود وی و فامیل بیگنا، مظلوم و هردم شهید او را به خون کشانیدند. درین گیر و دار، افغانستان غیرمنسلک و آزاد، هم چنین برای همیشه در سرآشویی سقوط، به انهدام سوق داده شد و ملت مظلوم آن تا امروز از قید جنگ ها، بدبختی ها و آوارگی ها و ویرانی های بنیادی مملکت دمی نیاسود. همان گروه خیانت پیشه پرچم و خلق که معتمد وی شمرده میشدند، زمینه سقوط ویرا نیز فراهم نمودند، یعنی بگفته استاد سخن حضرت سعدی «ع» :

سعدیا شیرازیا پندی مده کمزاد را کم زاد اگر عاقل شود، گردن زند استاد را

اینکه داوود خان تعلقات حزبی خلق و پرچم را نداشت و شاید آرزوهای بزرگی هم برای مملکت در سر میپروانید، هیچ جای شك و تردید نمی باشد، ولی انتخاب تیم اداری و سیاسی وی با محدود طرفداران کم تجربه و به اقتدار آوردن گروه های متعلق به مسکو، از چشم انداختن صدها مامور باتجربه و ملی از اقوام شریف هر گوشه مملکت، جلب هزاران جاسوس شوروی زیر نام «مشاورین و متخصصین» که بعداً ثابت گردید، که همه اعضای منحوس KGB بودند، دید و وادید با اناهیتهای راتب زاد و ببرک کارمل، فرستادن هزاران جوان بی تجربه افغان به اتحاد شوروی، اگر هم چنین نتیجه تلخی نمیداد، کمال ناباوری و تعجب میبود.

اشتباه يك نفرانسان عادی بذات خود گناهی درمحدوده زندگی همان شخص و اطرافیان وی شمرده میشود، اشتباه يك فرد بزرگ و يك رئیس دولت، مانند مرحوم داوود خان با قدرت نامحدود و روحیه دیکتاتوری خاص خود، در تاریخ افغانستان آزاد و غیرمنسلک، فصل کاملاً جدید و غیرقابل باور را افزود، که هر صفحه این فصل از خصوصیات استثنایی و خم و پیچ های غرض آلود دشمنان داخلی و خارجی وطن در بیشتر از سه دهه، به صورت متواتر با خون اولاد وطن منقوش گردیده و از سرزمین ما يك ویرانه غم انگیز بی سرنوشت ساخته است.

نوت :

۱ : مضمون محترم انجنیر کریم عطایی، پورتال افغان، جرمن، آنلاین تحت عنوان «تبصره ای بر نوشته میرمن ملالی موسی نظام»

۲ : در قانون اساسی ۱۳۴۳، تفكيك قواي ثلاثه که از دست آورد های رژیم های دیموکراسی میباشد، حاکمیت قوه اجرائیه را بر دو قوه مقننه و قضائیه از بین برد و خاصیت متساوی بودن را در محدوده صلاحیت های آنان به وجود آورد.

۳ : قانون اساسی ۱۳۴۳ با موجودیت ماده «۲۴» که سلطنت را از حکومت جدا مینمود، صلاحیت تقرر به کرسی های بلند حکومتی را از خانواده «شاهی» افغانستان سلب نمود. عده زیادی از مورخین همین قسمت قانون اساسی را دال بر بمیان آمدن کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ دانسته اند.

۴ : نطق محمد داوود خان، فردای کودتای ۲۶ سرطان، صفحه ۳۰۶، «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد»، اثر داکتر سید عبدالله کاظم .